ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•سه شنبه•۲۲آبان۱۳۹۷•شماره۱۱۸۴

حدیث روز

امام کاظم(ع): هر کس خشم خود را از مردم باز دارد، خداوند عذاب خود را در روز قیامت از او باز می دارد.
الکافی

ذکر روز سه شنبه
صد مرتبه «یا ارحم الراحمین»

در محضر بزرگان

پیامبر(ص)؛ مفسر و مدرس اصلی قرآن

حجت الاسلام دکتر رفیعی می فرمایند: هر کسی در هر کجایا هر اثری این فکر انحرافی را گسترش دهد که در قرآن اسم ائمه بوده یا آیات و مطالبی داشته که حذف شده، این فکر خلاف قرآن و خلاف فرمایش بزرگان و خلاف سیره ائمه ماست. اعتقاد ما این است که این قرآن همان قرآنی است که بر پیامبر خدا نازل شده، بی کم و کاست. شخصی خدمت امام صادق(ع) آمد و گفت: آقا، چرا اسم ائمه در قرآن نیست؟ آقا فرمودند: قرآن کتاب کلیات است، کتاب اخلاقی و کتاب تبیان است. قرار نبوده جزئیات در قرآن باشد، آیا جزئیات نماز در قرآن آمده؟ عرض کرد: نه آقا. حضرت فرمودند: چرا شما نماز صبح را دو رکعتی و ظهر را چهار رکعتی می خوانید؟ گفت: پیغمبر فرموده است. پس پیغمبر(ص) آمده جزئیات نماز کلّی را بیان کرده و فرموده مردم این گونه نماز بخوانید. پیغمبر(ص) این ها را توضیح داده است.

وب سایت سخنرانی مکتوب «تبارک»

فارسی بنویسیم

اکولوژی یا بوم شناسی؟

اسماعیل فریدونی

مریم: «الهه، تو چه رشته ای خوندی؟» الهه: «اکولوژی» مریم: «چی چی لوژی؟» الهه: «ا... کو... لو... ژی!» مریم: «معنیش چی میشه؟» الهه: «بوم شناسی دیگه!» مریم: «خب همون اول مثل...» الهه: «مثل چی؟!» مریم: «مثل یه دختر خوب بگو بوم شناسی دیگه!» الهه: «این طوری پیش همکلاسی هام تابلو می شم، آبروم میره.» مریم: «اگه آبرو در به کار بردن کلمات بیگانه است، چه بهتر که این آبرو بر باد بره!» مریم درست می گفت. چرا پاسداشت فرهنگ و زبان این قدر باید غریب واقع شود که فردی جوان برای به کار بردن یک واژه خودی از دیگران حساب ببرد و خجالت بکشد؟

حکایت

تعبیر واقعیت

نقل می کنند که روزی سلطان، بهلول را احضار کرد و گفت: «خوابی دیده ام، می خواهم تعبیرش کنی.» بهلول گفت: «چیست؟» سلطان گفت: «خواب دیدم به جانور ترسناکی تبدیل شده ام و نعره زنان به اطراف خود هجوم می برم و آن چه از خرد و کلان در سر راه خود می بینم، در هم می شکنم و می بلعم. بگو تعبیرش چیست؟» بهلول گفت: «من تعبیر واقعیت ندانم، فقط خواب تعبیر می کنم!»

حکایت های بهلول

قرار مدار

اندکی صبر

دستان پاک

محمدرضا جعفری

عبرت های بلند
و نظاره های شهری بزرگ
با انسجام توده های گردنه ای سخت
تو را می نوازد!
تا خویش را
با دستانی پاک
به چشم هایی زیبا بسپارد!

پاسخ آزمون هوش

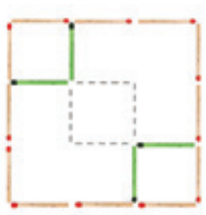

دنیا به روایت تصویر

گتی ایمیج | نمایشگاه هنرهای یک معمار ژاپنی، فرانسه

فرانس پرس | آتش سوزی در ایالات متحده

بارکرافت | جمع آوری پلاستیک ها برای بازیافت از ساحل یکی از آلوده ترین رودخانه های بنگلادش

فتوترانه

دیزالو

کنترل مان خراب شده!

محمدعلی محمدپور | طنزپرداز

توجه شما را به خبری که به تازگی در فضای مجازی خواندم، جلب می کنم: «آقای علی عسگری رئیس رسانه ملی گفت: رسانه ملی بالای ۸۰ درصد از بیننده ها را داشته و در فضای مجازی هم ۲۰ درصد مخاطب دارد که اگر همکاران بنده با مهارت و غیرت کار نمی کردند، واقعا کار این بخش تمام شده بود».

خب ما همین جایک خسته نباشید جانانه به آقای علی عسگری و همکاران شان عرض می کنیم که واقعا چنین کار بزرگی را انجام داده اند. بالای ۸۰ درصد، آمار خیلی خیلی خوبی است، فقط ما نمی دانیم چطور محاسبه شده است. مثلا مواقعی که تلویزیون روشن است ولی حواس مان نیست و بهش زل زدیم و به مشکلات معیشتی مان فکر می کنیم را هم ایشان حساب کرده یا نه؟ البته خیلی وقت ها هم تلویزیون روشن است و ما حوصله مان نمی کشد برویم کنترل را برداریم تلویزیون را خاموش کنیم که این زمان را هم احتمالا حساب کرده اند. تازه زمان هایی هم هست که مبل مان خراب می شود و هر چه کنترل را می زنیم به دسته مبل تا شارژ شود کار نمی کند، که ما مطمئن هستیم این زمان را هم حساب کرده اند. من بعید نمی دانم حتی زمان هایی که قبل از فوتبال سرمان توی گوشی است تا فوتبال شروع شود یا چهل دقیقه قبل از نود زرنگی می کنند آگهی پخش می کنند را هم حساب کرده باشند. یا فقط اخبار هواشناسی را دنبال می کنیم و به چیز دیگری کاری نداریم. ولی باز هم هر چه فکر می کنم بالای ۸۰ درصد عدد زیادی است و از وقتی این خبر منتشر شده پیکسل های تلویزیون مان بی اختیار فروریخته است.

ایشان همچنین گفته در فضای مجازی هم ۲۰ درصد مخاطب داریم، که نشان می دهد کسانی پیدا می شوند اینترنت کم سرعت خودشان را صرف دنبال کردن برنامه های تلویزیون کنند. البته بعضی ها هم از آن سوی مرزها بیننده پر و پا قرص رسانه ملی هستند. از همین جایک سلامی عرض می کنم خدمت آقای قادری از آلاسکا که هر شب پخش سریال یوزارسیف را از آی فیلم و خانم خانلری از جزایر فارو که سریال پایتخت را از شبکه تماشا درخواست می کنند. شما واقعا چراغ رسانه ملی را زنده نگه داشته اید. فقط چرا این قدر زحمت می کشید؟ دوستان خودشان پخش سریال ها را روی «اتوپلی» گذاشته اند، چه شما پیامک بزنید چه نزنید.

آقای علی عسگری همچنین از بودجه بسیار کم صداوسیما گلایه کرده اند که ما هم موافقیم افزایش پیدا کند. منتها جوری نشود که همان بودجه کم صرف ورود بی ربط سلبریتی ها به تلویزیون شود و بعد از آن طرف سریال های درامی که می سازیم تبدیل به کمدی شود و به علت این که پول بازیگر را نداده ایم و بازیگر قهر کرده مجبور شویم پایان سریال را هندی-تخیلی تمام کنیم.

اعتراف می کنم

دانستنی ها

داستان سرباز وفادار ژاپنی

فاطمه قاسمی-یک سرباز ژاپنی، بی خبر از پایان جنگ جهانی دوم تا ۲۹ سال بعد، دست از جنگیدن برنداشت! «هیرو اونودا»، یک شهروند ژاپنی بود که وقتی بیست ساله بود به ارتش پیوست. او به طور تخصصی نحوه جمع آوری اطلاعات و انجام جنگ های چریکی را آموزش دید. در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۴ برای جنگ با آمریکایی ها، با این پیام از فرمانده خود مبنی بر این که ممکن است این ماموریت او سال ها به طول انجامد و تحت هیچ شرایطی خودخواسته دست از نبرد برندارد، به جزیره لوبانگ در فیلیپین فرستاده شد. بعد از ورود آمریکایی ها به جزیره لوبانگ، اونودا و سربازانش عقب نشینی کردند و به جنگ چریکی ادامه دادند. در این مدت از میوه های جنگل و گوشت پرندگان برای زنده ماندن استفاده می کردند. بعد از جنگ، سربازان کاغذی را که از هواپیما به پایین انداخته شده بود، پیدا کردند که در آن، خبر تمام شدن جنگ اعلام و از آن ها خواسته شده بود که خود را تسلیم کنند، اما اونودا و سربازانش این پیام را حقه نیروهای آمریکایی برای پیدا کردن آن ها تلقی کردند و سال ها در پست خود باقی ماندند!

وی طی اولین سال های اقامتش در جنگل، با دیگر چریک های ژاپنی در تماس بود، ولی رفیقانش یکی یکی یا تسلیم شدند یا مردند و برخی از آن ها هم خودکشی کردند. تا ۱۷ سال پس از این واقعه اونودا به همراه تنها سربازش همچنان در حال جنگ های چریکی بود. مقامات دولتی چند بار تلاش کردند که اونودا را در جنگل بگیرند و بازگردانند اما او به حرف شان توجهی نکرد. بالاخره در سال ۱۹۷۴، افسر بازنشسته ای برای پیدا کردن او دست به کار شد.

تلاش ها نتیجه بخش بود و او سرانجام افسر اونودا را پیدا کرد. اما اونودا گفت فقط در شرایطی تسلیم می شود که فرمانده اش به او دستور دهد. افسر تحقیق به ژاپن برگشت و فرمانده تانگوچی را که پس از بازنشستگی یک کتاب فروشی باز کرده بود، پیدا کرد و همراه او به فیلیپین سفر کرد. در آن جا بود که اونودا به دستور فرمانده اش به ژاپن بازگشت.

اونودا در سال ۲۰۱۰ در مصاحبه ای به شبکه ای بی سی گفت:

منبع: سی ان ان، بی بی سی

«همه سربازهای ژاپنی برای مردن آماده بودند، اما من دستور داشتم که مراقب پارتیزان ها باشم و تسلیم نشوم.» او بعد از بازگشت به ژاپن چند مدرسه برای آموزش چگونگی زنده ماندن در شرایط سخت تأسیس کرد.

تاپخند

- توی پست اینستاگرام ۵-۶ تا عکس از زوایای مختلف خودتون می ذارید آدم یاد محصولات دیجی کالا می افته!
- قدیم وقتی فامیل دو ماشینه می رفتن جایی وقتی کنار هم می رسیدن الکی دست می زدن یعنی تو این ماشین شادتره. این کار بعدا تبدیل شد به اینستاگرام!
- بزرگ ترین ترسی که من از سر کار رفتن دارم اینه که نمیشه مثل دانشگاه پیچوندش و وسط تعطیلی ها تعطیلش کرد. تحت هر شرایطی باید بری سر کار!
- کلا نصیحت کردن کار اشتباهیه چون طرفت ناراحت میشه... باید بذاری نابود که شد بری باهاش همدردی کنی، خوشش هم میاد!
- اگه شماره ناشناس بهتون زنگ زد دفعه اول جواب ندین، صبر کنید اگه با فاصله ۵ دقیقه دوباره زنگ زد از همه جا بلاکش کنید... رفیقته که پول می خواد!
- ولی این رو آویزه گوشت کن که نمی تونی شخصیتت رو فتوشاپ کنی!
- منم می تونم پشت بنزم عکس بگیرم و همه جا بذارم، ولی اهل این خودنمایی و مسخره بازی ها نیستم، بنز هم ندارم!
- آلارم گوشی اگه آدم بود از اونایی می شد که سر ساعت دقیقا اون جایی که باید باشن بودن، بی تاخیر!
- اگه اون انرژی که هموطنان تو مترو برای هل دادن هم می ذارن تو کارشون هم می ذاشتن الان جزو دو، سه تا کشور ابرقدرت صنعتی جهان بودیم!

دور دنیا

تنبیه کارمندان به بدترین شکل

آدیتی سنترال- مدیران یک شرکت چینی به دلیل تنبیه وحشتناک کارمندان شان مجرم شناخته شدند و در انتظار حکم شان هستند. آن ها کارمندانی را که به فروش بالا دست پیدا نکرده بودند، مجبور می کردند تا در حضور دیگر کارمندان، سوسک زنده بخورند! یکی از کارمندان این شرکت فیلمی در شبکه اجتماعی اش گذاشت و در آن از توهین بزرگی که مدیران شرکت به کارمندان می کنند، اظهار نارضایتی کرد. هر چند او این فیلم را خیلی زود حذف کرد اما به سرعت در شبکه های اجتماعی این کشور پیچید و باعث واکنش مقامات و مردم شد.

کیف لپ تاپ محرمانه

تاکسل- احتمالا شما هم وقتی لپ تاپ تان را با خودتان حمل می کنید، نگران دزدیده شدن آن هستید. اما یک طراح آمریکایی کوله پشتی را طراحی کرده است که بسیار کم حجم است و به گونه ای بر پشت شما قرار می گیرد که با پوشیدن یک لباس روی آن، اصلا قابل دیدن نیست. این کیف برای کسانی که همیشه مجبورند لپ تاپ شان را همراه داشته باشند، طراحی شده است.

کدام تخم مرغ واقعی است؟

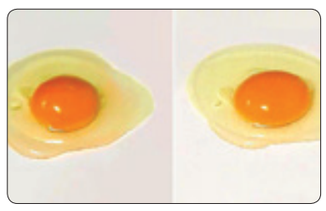

آدیتی سنترال-یک هنرمند ژاپنی به تازگی عکسی از یک تخم مرغ خام واقعی در کنار یکی از نقاشی هایش گذاشته و از طرفدارانش پرسیده است که کدام یک نقاشی و کدام واقعی است. او سال هاست که نقاشی های خیلی واقعی از مواد غذایی می کشد. هر چند او قبلا هم نقاشی های بسیاری از سبزیجات، بستنی و انواع ساندویچ ها کشیده است اما جدیدترین نقاشی او از تخم مرغ خام، با واقعیت مو نمی زند.

بریده کتاب

فکر کردن به دوست داشتن

من فکر می کنم هیچ اتفاقی بی خودی نیست. مسائل در عمق خودشون یه نظم پنهان و سری دارن، حتی اگه ما درکش نکنیم. همه ما به دوست نیاز داریم، حتی تو... یه بار یه نفر گفت به محض این که به دوست داشتن یا نداشتن کسی فکر می کنی، دیگه دوستش نداری.

برگرفته از «سایه باد»
اثر کارلوس لوئیس سافون

آزمون هوش

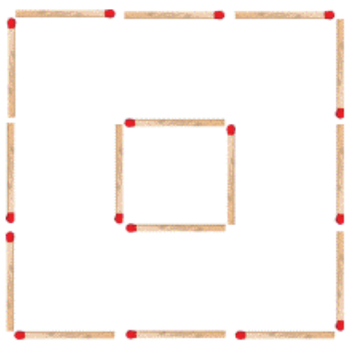

بازی با چوب کبریت

با جا به جا کردن ۴ چوب کبریت ۳ مربع بسازید!

تفأل

باز آی و دل تنگ مرا مونس جان باش
وین سوخته را محرم اسرار نهان باش
زان باده که در میکده عشق فروشند
ما را دو سه ساغر بده و گور مضان باش

دی روزنامه

آمادگی دوطرفه، مایه دردسره

علیرضا کاردار | طنزپرداز

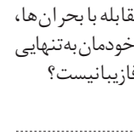

با توجه به سالگرد زلزله کرمانشاه، قصد داریم ستون امروز را به سخنان رئیس سازمان مدیریت بحران اختصاص بدهیم. همچنین یاد کنیم از هموطنانی که در این زلزله جان شان را از دست دادند یا زنده ماندند و هنوز دارند درون چادر و کانکس با سرما دست و پنجه نرم می کنند و بعد از یک سال امیدوارند کمک ها از راه برسد. همین طور تشکر کنیم از هم میهنانی که با جان و دل به زلزله زدگان کمک کردند و هنوز کمک می کنند، یا یادشان رفته و لازم است دوباره یادآوری کنیم که از دیگران آبی گرم نمی شود و خودمان باید آستین بالا بزنیم و پاچه ها را ور بمالیم و دست به کار بشویم. همچنین یک تشکر ویژه هم داریم از سلبریتی هایی که در اوج زلزله سوار هواپیما شدند و نفری چهار قوطی تن ماهی و یک بسته آب معدنی و دو تا پتو دست شان گرفتند و با ده تا دوربین و خدم و حشم به مناطق زلزله زده رفتند و در حالی که سعی می کردند بچه ها و پیرمردها و پیرزن ها را در بغل بگیرند، رو به دوربین می خندیدند و لایک جمع می کردند و یک ساعت بعد برای این که سرما نخورند و حال شان بد نشود، فوری به شهر و خانه شان برگشتند. البته آن هایی هم که هنوز پای کار ایستاده اند و با جان و دل دارند برای زلزله زدگان تلاش می کنند و نتیجه کارهایشان را هم می بینیم و نامرئی و مفهومی و نمایشی و دکوری و لایکی نیست، نیازی به تشکر ما ندارند، آن قدر کارشان با اهمیت و درست است که زبان در برابرش قاصر است. در آخر هم یاد کنیم از مسئولان که... بگذریم. معاون وزیر کشور و رئیس سازمان مدیریت بحران گفته: «ایران مقام دهم حوادث دنیا را دارد و ما هر از گاهی شاهد حوادثی مانند سیل، زلزله و... در کشور هستیم که خسارات جانی و مالی وارد می کند.» آقای رئیس به مورد خوبی اشاره کرده، انصافا به فکر ما نمی رسید که ممکن است گاهی شاهد حوادث باشیم که خسارت دارند! آن اشاره به رتبه دهم حوادث دنیا هم واقعا مهم و حیاتی است تا خوشحال باشیم و یادمان باشد ۹ کشور دیگر هم هستند که وضع حوادث شان از ما بدتر است و مردم آن ها باید بیشتر از ما گاهی شاهد حوادث باشند!

آقای اسماعیل نجار در ادامه گفته: «مقابله با بحران ها نیازمند آمادگی دوطرفه از سوی مسئولان و مردم است.» واقعا این هم نکته مهمی است، البته از «آمادگی دوطرفه» این طور برداشت کردیم که ما به عنوان مردم باید آمادگی این را داشته باشیم که در مقابله با بحران ها، امیدی به مسئولان نداشته و خودمان به تنهایی جور دوطرف را بکشیم! انصافا زیبا نیست؟

نیم دقیقه ای

معمای چاله

یک روز مردی در حال عبور از خیابان بود که ناگهان در چاله ای افتاد. سپس مرد دیگری که داشت رد می شد هم در همان چاله افتاد... نفر سوم و چهارم و... هم در چاله افتادند اما نفر آخر با موفقیت عبور کرد و در چاله نیفتاد. به نظر شما دلیلش چیست؟

آفرین! چاله پر شده بود و نفر آخر پایش را روی سر افراد داخل چاله گذاشت و عبور کرد!

ترجمه و تصویرسازی: فرنگیس یاقوتی، سعید مرادی

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* پسری ۱۳ ساله هستم و تا الان حدود ۱۸ داستان نوشتم، می خواستم بدونم امکان داره یک داستان کوتاهم رو براتون بفرستم تا تو روزنامه چاپ کنین؟

ما و شما: همون طور که هر روز در صفحه همشهری سلام اعلام می کنیم، ما همیشه منتظر مطالب خواننده ها هستیم. داستان هاتون رو به شماره تلگرام مون که بالای این ستونه بفرستید.

* آق کمال، مدتیه دندونم درد مکنه ولی جرئت ندرم برم دندون پزشکی، مترسم بعدش قلبم هم از کار بیفته! از عیالت خانم دکتر بپرس چی پیشنهاد مکنن؟

آق کمال: عیالم که تو ای زمینه تخصص نداره ولی خودم هم دچار این مرض بودم و بهترین کار ای بوده که یگ مدت بهش بی محلی کردم تا پولام جمع بره و پس انداز کنم، بعد رفتم دندون پزشکی!

* من که نفهمیدم لاک پشت (عکس دنیا به روایت تصویر) به اون سفتی و بزرگی چه مراقبتی لازم داره؟! اونی که مواظب بود فکر کنم خودش بیشتر مواظبت لازم داشت! راستی داشت چیکار می کرد؟ تعداد بچه ها رو یادداشت می کرد؟ لاک پشت به اون سفتی، شب تا صبح دستمال روی پیشونیش می ذاشتن مبادا طوریش بشه، من که مریض بودم بابام می گفت شبا جای این پسر رو تو پارکینگ بندازید بس که سرفه می کنه نمی ذاره بخوابیم!

*یلدای عزیزم، همسر گلم، تولدت پیشاپیش مبارک. من رو ببخش که تا این جا نتونستم شوهر دلخواهی برات باشم ولی قول می دم که از این به بعد همونی بشم که تو می خوای. دوستت دارم.
محسن

*پورنگ تا زمانی که به مامانش بچسبه هیچ دختری زنش نمیشه. دختر، پسری رو دوست داره که مستقل از مامان و باباش باشه، نه این که این قدر وابسته.

*فتوکاتور عالی بود! دقیقا منم به همین فکر می کردم که چقدر تبلیغ کردن دخترها با لباس محلی میان مدال ها رو میدن ولی در عمل نذاشتن حتی دیده بشن!

*من معمولا علاوه بر این که حق ندارم کسی رو ناراحت کنم، خیلی وقت ها اجازه هم ندارم از کسی ناراحت بشم، چون به طرف برمی خوره...
مسعود مجنونپور
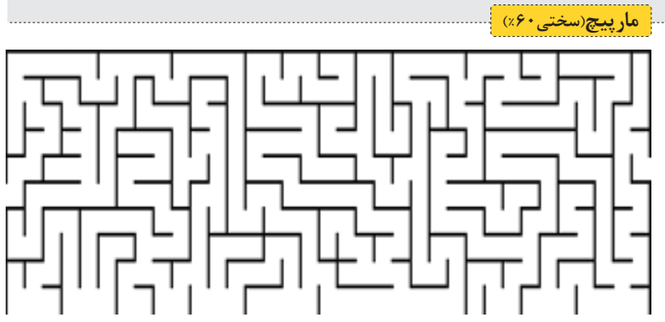
مارپیچ (سختی ۶۰٪)